

آیین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پیش از بعثت (۲)

در شماره گذشته، این موضوع را بررسی کردیم که آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله - پیش از بعثت - چه بود؟ در این شماره ادعای برخی از مدعیان سیره‌نویسی را نقد و بررسی می‌کنیم که ایمان آن حضرت را پیش از بعثت نفی کرده‌اند.

طرح مسأله

گروهی از نویسندگان مسیحی یا مسیحی‌گرا خواسته‌اند ایمان و یکتاپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پیش از بعثت انکار کنند و او را یک فرد کبراه و فاقد ایمان معرفی کنند. آنان مدعی هستند که حضرت محمد به‌سان مشرکان قریش به دنبال بت‌ها بود؛ ولی چون پس از تجربه و آزمایش، سودی و اثری در آن‌ها ندید از آن‌ها روی برتافت.

این گروه برای اثبات ادعای خود به ظواهر برخی از آیات قرآن استناد می‌کنند. در این

شماره استفاد آن‌ها را به ظاهر سه آیه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. آیه رُجَز

آیا آیه «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» از پلیدی دوری کن که سی سال بعد، از دهان محمد ﷺ بیرون آمده است، مؤید این فرض و حدس نیست؟ هم‌چنین آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ»^(۱) «خداوند تو را گمراه یافت پس هدایتت فرموده قرینه مثبت این احتمال نیست؟!

پاسخ:

این نوع نویسندگان آهنگ تحقیق و واقع‌گرایی ندارند، بلکه تنها به خاطر یک رشته اغراض مسموم، قلم به دست می‌گیرند و از نوشته یهودیان و مسیحیان مغرض، مطالبی را سر هم می‌کنند و در قالب یک اثر نو جا می‌زنند. بهترین گواه بر این گفتار همان آیه نخست است که با آن به استدلال برخاسته‌اند؛ زیرا باید از آنان پرسید در کجای قرآن چنین آیه‌ای (وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ) هست که شما با آن بر بت‌پرستی پیامبر - پیش از بعثت - استدلال می‌کنید. این نوع نویسندگان نه تنها زحمت تحقیق را به خود نمی‌دهند، حتی این اندازه هم همت نمی‌کنند که دست کم قرآن را باز کنند و آیه‌ای را که می‌خواهند با آن استدلال کنند در سوره مدثر مطالعه کنند و ببینند که پنجمین آیه سوره یادشده، «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» است نه «الرَّجْسَ فَاهْجُرْ».

گذشته از این، باید از این نویسندگان پرسید: به چه دلیل مقصود از «رُجَز» در آیه یادشده «بت» است؟ در حالی در قرآن مجید این لفظ در ده مورد وارد شده است که نه

۱. ضحی: ۷.

مورد آن به کسر اوّل و یک مورد - که آیه سوره مدثر است - به ضم اول است. اما مواردی که اول آن مکسور است در هشت مورد قطعاً به معنی عذاب و در یک مورد به معنی آلودگی است و مواردی که این لفظ در آن‌ها در معنی عذاب به کار رفته است عبارتند از: سوره‌های: بقره، آیه ۵۹؛ اعراف، آیه ۱۳۴ (دو بار) و ۱۳۵ و ۱۶۲، انفال آیه ۱۱؛ سبأ آیه ۵؛ جاثیه آیه ۱۱؛ و عنکبوت آیه ۳۴.

بنابراین «رُجَز» - به کسر اول - در قرآن در هشت مورد به معنی عذاب و یک بار نیز به معنی آلودگی به کار رفته است.

معانی رُجَز

روشن‌ترین گواه بر این که رُجَز در آیه به معنی بت نیست و اگر هم باشد هدف بازهاری پیامبر از پرستش بت نیست این است که موقع نزول این آیه نه تنها پیامبر بت نمی‌پرستید، بلکه کمر بر ریشه‌کن کردن بت‌پرستی بسته بود و شدیدترین مبارزه را بر ضد بت و بت‌پرستان آغاز کرده بود.

در فرهنگ‌های عربی و تفاسیر اسلامی برای رُجَز - که اول آن متضمّن است - سه معنی یا سه احتمال بیش ذکر کرده‌اند و هیچ‌کدام دلیل بر آن نمی‌شود که پیامبر گرامی پیش از بعثت، بت‌پرست بوده است: ۱. عذاب ۲. آلودگی ۳. بت.

معنی اول: هرگاه این لفظ در آیه به معنی عذاب باشد مقصود این است که از عوامل پدیدآورنده عذاب پرهیز!

بسیاری از مفسران از میان سه احتمال، این احتمال را ترجیح داده‌اند و آیه را به معنی پرهیز از وسایل عذاب تفسیر کرده‌اند. البته با توجه به این که خطاب‌های قرآن از قبیل ایّاك اَعْنِي و اَسْمَعِي یا جَارِهْ اِسْتَعْنِي به تو من گویم ولی همسایه بشنو! این نوع خطاب‌ها گواه بر آن نیست که پیامبر گرد گناه زلفی به منظور جلوگیری از ادامه ارتکاب گناه وارد شده است، بلکه این خطاب‌ها خطاب‌های تربیتی است و هدف، پیروزش

انسان‌ها و امت اسلامی است.

در این صورت معنی نخواهد داشت که طرف خطاب، شخص باشد ولی هدف؛ یک جمعیت بزرگ. علت این که مصلحان جهان و مریبان بزرگ در شیوه سخن گفتن این راه را انتخاب می‌کنند این است که احتمال هر نوع تبعیض از بین برود و مردم بدانند که در تکالیف الهی میان پاک‌ترین افراد مانند پیامبر و دیگران تفاوتی نیست.

اگر قرآن به پیامبر خطاب می‌کند و می‌گوید: «لَنْ أَشْرَحْتَ لِيخْتَبِرُنَّ عَمَلَكَ وَ لَتَكُونُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۱): «اگر شرک بورزی عمل تو باطل می‌شود و از زبان کاران خواهی بود» به خاطر این است که دیگران، حساب خود را بکنند و بدانند جایی که شرک در اعمال پیامبران تا این اندازه مؤثر باشد، قطعاً در اعمال آنان نیز مؤثر خواهد بود.

برای این که هر نوع احتمالی تبعیض و تفاوت از میان برود، خداوند عزیزترین و پاک‌ترین مخلوق خویش را طرف خطاب قرار می‌دهد تا تکلیف دیگران نیز روشن گردد. همین بیان در دو احتمال دیگر نیز خواهد آمد. مثلاً اگر فرض کنیم که مقصود از «رجز» همان پلیدی و آلودگی و یا بت و صنم است؛ این نوع خطابات جهانی شخص معینی را هدف‌گیری نمی‌کند؛ زیرا از موضعی سخن می‌گوید که شخص معینی برای او مطرح نیست و این حقیقت با توجه به اهداف عالی قرآن و روشن سخن گفتن آن کاملاً روشن است.

معنی دوم: اگر فرض کنیم که مقصود از آن معنی دوم باشد - که همان آلودگی و پلیدی است - در این صورت ممکن است مقصود یکی از دو احتمال زیر باشد:

۱. آلودگی ظاهری در لباس و بدن آن حضرت، به قرینه این که در آیه پیش از این آیه، پیرامون لباس پیامبر سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَيُثَابِتْكَ قَطْمُورٌ» «لباس‌های خود را پاکیزه گردان» زیرا آیه به نقل مفسران درباره گروهی از مشرکان - به ویژه ابوجهل - نازل

شده که اشیای آلوده را بر حضرت پرتاب می‌کردند. عبدالله بن مسعود می‌گوید: با پیامبر در مسجد الحرام نشسته بودیم که ابوجهل وارد شد. رو به دوستان خود کرد و گفت آیا در میان شما کسی نیست که این چیز آلوده را از من بگیرد و بر محمد پرتاب کند؟ فوراً مردی برخاست و آن را گرفت و پرتاب کرد.

۲. آلودگی روحی و اخلاقی مانند صفات ناپسند. ولی همان‌طور که گفته شد هر چند مخاطب، خود، پیامبر است ولی مقصود نهایی، تربیت امت است.

معنی سوم: برخی از مفسران احتمال داده‌اند که رجز در این جا به معنی «صنم» و «بت» است و مقصود، نهی از بت‌پرستی می‌باشد. باید توجه کرد که تفسیر رجز در آیه به صنم و بت، دلیل بر آن نیست که یکی از معانی آن همین است، بلکه بعید نیست که معنی واقعی آن همان پلیدی باشد و اگر به بت، «رجز» می‌گویند به خاطر این است که بت و بت‌گرایی یکی از مصداق‌های آشکار پلیدی می‌باشد. حتی اگر مسلم بدانیم که رجز همان بت است، چنین خطابی گواه بر این نیست که حضرتش در زمان‌های پیش بت‌پرست بوده است. اگر پدری فرزند خود را اندرز می‌دهد و می‌گوید: گرد دروغ مگردا آیا می‌توان این نوع خطاب را گواه بر آن گرفت که فرزند وی دروغ می‌گفته است؟! اصولاً خطابات‌های قرآن، خطابات‌های جهانی است و شخص معینی برای قرآن مطرح نیست؛ هر چند خطاب به پیامبر است اما مقصود، جهانیان است.

روشن‌ترین گواه بر این که رجز در آیه به معنی بت نیست و اگر هم باشد هدف، بازداری پیامبر از پرستش بت نیست این است که موقع نزول این آیه نه تنها پیامبر بت نمی‌پرستید، بلکه کمر بر ریشه‌کن کردن بت‌پرستی بسته بود و شدیدترین مبارزه را بر ضد بت و بت‌پرستان آغاز کرده بود.

حالا با این احتمالات مختلفی که در تفسیر آیه وجود دارد و با توجه به روش‌های خطابی قرآن و شیوه سخن گفتن آن، چگونه می‌توان آیه را گواه بر سابقه بت‌پرستی پیامبر گرفت؟!۱

۲. آیه هدایت بعد از ضلالت

دومین آیه‌ای که این نویسنده با آن استدلال کرده و نتیجه گرفته است که پیامبر، پیش از بعثت فاقد هدایت بوده آیه زیر است:

«وَجَدَكَ يَتِيمًا فَاقْوَىٰ» وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۱)

آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟ و گمراه نیافت و هدایت کرد.

پاسخ:

هرگز نمی‌توان گفت که گمراهی در این آیه به معنی گمراه مطلق و فاقد ایمان است و این مطالب با توجه به امور زیر روشن می‌شود:

۱. در آغاز بحث (در شماره گذشته) روشن کردیم که پیامبر گرامی پیش از نزول وحی و قرآن، مؤمن و یگانه پرست بوده است و پیش از بعثت در کوه حرا به اعتکاف و تهجد اشتغال می‌ورزیده است. حتی موقعی که قرآن بر او نازل شد، وی در حرا مشغول عبادت و پرستش حق بود. بنابراین چگونه می‌توان گفت که مقصود از «ضال» در این آیه گمراه مطلق تا دوران بعثت است؟

۲. ماقبل و مابعد آیه مورد بحث مربوط به دوران کودکی و آغاز خیرانی پیامبر است. اینک آیات:

پیامبر گرامی پیش از نزول وحی و قرآن، مؤمن و یگانه پرست بوده است و سالیان درازی پیش از بعثت در کوه حرا به اعتکاف و تهجد اشتغال می‌ورزیده است. حتی موقعی که قرآن بر او نازل شد، وی در حرا مشغول عبادت و پرستش حق بود. بنابراین چگونه می‌توان گفت که مقصود از «ضال» (گمراه) در این آیه گمراه مطلق تا دوران بعثت است؟

«وَجَدَكَ يَتِيمًا فَاقْوَىٰ»: «آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟»

«وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ»: «و گمراه نیافت و هدایت کرد»

«وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ»: «تو را تهی دست نیافت و ترانگه ساخت».

بنابراین، آیات مورد بحث مربوط به دوران آغاز زندگی پیامبر است و هرگز صحیح نیست که آیه مورد بحث را از ماقبل و مابعد آن جدا کنیم و آن را مربوط به مجموع دوران ماقبل بعثت تا زمان بعثت به شمار آوریم.

۳. «ضال» در لغت عرب علاوه بر گمراه، به معنی «گمشده» نیز آمده است و عرب مال گمشده را «ضال» و «ضالّة» می‌نامد و در احادیث اسلامی می‌خوانیم: «الحكمة ضالّة المؤمن»: حکمت گمشده مؤمن است. فخر رازی در تفسیر خود برای لفظ «ضال» بیست احتمال مطرح کرده است؛ تا آن جا که می‌گوید: عرب به تک‌درختی که در بیابان ناپیدا باشد «ضالّة» می‌گوید. در این صورت این لفظ احتمالاتی پیدا می‌کند:

ممکن است مقصود از آیه این باشد که پیامبر را گمشده یافت و او را هدایت کرد. تاریخ پیامبر می‌گوید وی در دوران کودکی دو بار به وضع خطرناکی گمشده و اگر هدایت الهی نبود، او جان می‌سپرد. هم‌چنان که احتمال داده می‌شود مقصود، گمنامی و نشناخته شدن پیامبر در میان قوم خود باشد. در این صورت مقصود از جمله «فَهَدَىٰ» هدایت مردم به سوی اوست. یعنی تو برای مردم، ناشناس بودی و خدا مردم را به سوی تو راهنمایی کرد.

ما از همه این احتمالات می‌گذریم و با توجه به مطالبی که در آغاز بحث یادآور شدیم، قطعاً مقصود از ضلالت، عدم آشنایی با تفصیل معارف و احکامی است که حضرت محمد ﷺ پیش از ارتقای به مقام نبوت از آنها آگاهی نداشت و پس از رسیدن به مقام نبوت - از راه وحی - به همه آنها هدایت شد.

ما در قرآن می‌خوانیم که حضرت موسی ﷺ هنگامی که آن مرد قبطی را کشت،

خود را «ضال» معرفی کرد و گفت: «...فَعَلَّتْهَا إِذًا وَاَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»^(۱): «من این کار را انجام دادم در حالی که از گمراهان بودم». مقصود از این جمله این است که من در هنگام کشتن آن مرد قبلی به مقام رسالت نرسیده بودم و به این اندازه از کمال نرسیده بودم و هرگز نمی‌توانم گفت که مقصود این است که وی در آن هنگام گمراه مطلق بود؛ زیرا به اتفاق همه مورخان، موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل روشی بر خلاف روش فرعون داشتند؛ با این همه می‌گویند من پیش از رسالت گمراه بودم.

۳. عدم آگاهی از کتاب و ایمان

سومین آیه‌ای که نویسنده یاد شده و امثال او در مورد گمراهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیش از بعثت - مطرح می‌کنند آیه زیر است:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَئِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهَدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَفِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^(۲)

ما قرآن را به تو وحی کردیم در صورتی که نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن هدایت کنیم و توبه راه راست هدایت می‌نمایم.

محل استدلال، جمله «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» است. گاهی تصور شده است که مقصود از آن، ایمان به خداوند و مقدسات الهی است و نتیجه گرفته شده که پیامبر گرامی - پیش از وحی - فاقد ایمان بوده است. ولی استدلال‌کننده از نکاتی خفقت ورزیده است که در زیر یادآوری می‌کنیم:

۱. وحی که از هر نوع نور الهی خالی باشد، هرگز ممکن نیست بدون ایمان قبلی و آمادگی روحی، مرکز وحی الهی قرار گیرد؛ یعنی کلام الهی را بشنود و با فرشته وحی

۲. شوری: ۵۲

۱. شماره: ۲۰

رویه‌رو شود و وظیفه سنگین رهبری است را به دوش بکشد.

آیا از نظر روان‌شناسی امکان دارد مردی چهل سال در ضلالت و گمراهی به سر ببرد و هیچ نوع ایمان و اعتقاد به اصول ادیان آسمانی نداشته باشد ولی در ظرف یک روز (روز نزول وحی) آن‌چنان متقلب گردد و قلب او روشن شود که بتواند در جرگه پیامبران و رهبران سماوی قرار گیرد و آن‌چنان پاک و نورانی شود که بتواند به تطهیر دیگران قیام کند؟

ممکن است گفته شود که پیامبر اسلام مدتی فاقد ایمان بود اما چند سال قبل از

نزول وحی تمایلاتی به سوی خدا و ایمان به مقدسات پیدا کرد و به تدریج آمادگی روحی برای وحی الهی پیدا کرد.

ولی این احتمال اساس استدلال مدعیان را به هم می‌زند؛ زیرا یگانه دلیل آنان ظاهر آیه است و مفاد ظاهر آیه (با قطع نظر از قرائن خارجی) این است که پیش از نزول وحی آسمانی - که در پیامبر، نخستین جلوه آن در چهل سالگی بود - پیامبر هیچ‌گونه اطلاعی از کتاب و بهره‌ای از ایمان نداشت. با این وصف چگونه می‌توان گفت که حالت بی‌خبری تا چند سال قبل از بعثت ادامه داشته است؟ اگر مدرک، آیه است

ظاهر آیه به عقیده نویسنده این است که قبل از نزول وحی هیچ خبری نبوده و هیچ نوع آگاهی - نه از کتاب و نه از ایمان - وجود نداشت.

۲. هرگاه مقصود از «ایمان»، ایمان به خدا باشد، این با ضرورت زندگی پیامبر - که درست و دشمن آن را پذیرفته‌اند - کاملاً منافات دارد؛ زیرا پیامبر گرامی به اتفاق همه نویسندگان، بر بتی سجده نکرده و پیوسته در هر سال چند ماه - به ویژه ماه رمضان -

روحی که از هر نوع نور الهی خالی باشد، هرگز ممکن نیست بدون ایمان قبلی و آمادگی روحی، مرکز وحی الهی قرار گیرد؛ یعنی کلام الهی را بشنود و با فرشته وحی رویه‌رو شود و وظیفه سنگین رهبری است را به دوش بکشد.

برای عبادت خدا به غار حرا می‌رفت. بنابراین نمی‌توان گفت که پیامبر گرامی قبل از نزول وحی فاقد ایمان بوده، بلکه در موقعی که وحی نازل گردید، وی در نقطه‌ای دور از غوفای زندگی مردم مکه، مشغول عبادت خدا بود.

۳. ایمان دو معنی دارد:

۱- اعتقاد قلبی به خدا و آیین او.

۲- انجام وظایف الهی که لازمه ایمان به خداست.

درست است که جایگاه واقعی ایمان، روح و قلب انسانی است اما از آن جا که عمل به متن شریعت و قیام به وظایف خارجی، روشن‌گر وجود ایمان در روح انسانی است، توگویی ایمان قلبی از این طریق مجسم می‌گردد و خود را کاملاً نشان می‌دهد. از این جهت به آگاهی از وظایف و عمل به آن نیز ایمان گفته می‌شود. دانشمندان اسلامی حقیقت ایمان را چنین توصیف می‌کنند:

هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَالْإِثْقَانُ بِالْجَنَانِ وَالْعَقْلُ بِالْأَرْجَانِ.

ایمان، اقرار به زبان و اعتقاد در قلب و رفتار ظاهری است.

در این تعریف، رفتار ظاهری نیز از عوامل تحقق بخش ایمان شمرده شده است. نکته آن این است که عمل به وظایف، روشن‌گر وجود ایمان در کانون دل و تجسم بخشیدن به واقعیت آن است. در خود قرآن مجید ایمان به معنای انجام وظایف مذهبی و گزاردن نماز آمده است. مانند:

«...وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ (۱)»

خدا هرگز کردار نیک شما را تباه نمی‌سازد.

توضیح این که:

مسلمانان مدت‌ها به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند سپس به حلی که در

خود قرآن نیز بیان شده است، دستور آمد که به سوی کعبه نماز گزارند. گروهی از این کار دل‌گیر شدند و تصور کردند که با تغییر قبله، اعمال گذشته آنان ضایع خواهد شد.

قرآن مجید برای روشن کردن اذهان مسلمانان چنین فرمود:

«...وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَفَرُوقٌ وَحِيمٌ (۱)».

«هرگز خداوند ایمان شما (نمازهایی که قبلاً خوانده‌اید) را تباه نمی‌کند و خداوند

مهربان و رحیم است.»

با در نظر گرفتن این مقدمات، ممکن است چنین گفته شود که مقصود از جمله «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» همان عدم آگاهی از تفاسیل معارف اعتقادی و وظایف مذهبی است؛ زیرا تنها این قسمت است که پیامبر الهی پس از نزول وحی از آن آگاه گردید نه این که آن حضرت پیش از وحی و نبوت فاقد ایمان به خدای متعال بود وگرنه مفاد آیه با آنچه از زندگی رسول خدا آگاهیم، تضاد پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر: مقصود از کتاب، همان معارف گسترده‌ای است که در کتاب

آمده و مقصود از ایمان، وظایف مذهبی و شریعت الهی است که پس از وحی در اختیار پیامبر قرار گرفت. این آیه گواه بر این است که پیامبر گرامی از تفاسیل معارف عقلی و عقاید حقه و جزئیات شریعت خود، آگاه نبود نه این که فاقد ایمان بود وگرنه مفاد آیه با آنچه از زندگی رسول خدا آگاهیم، تضاد پیدا می‌کند.

پاسخ دیگر

مقصود از جمله «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» این است که هیچ فردی -بالذات- واجد هدایت نیست و حتی تو ای پیامبر گرامی اگر عنایت الهی نبود شأن تو نبود از کتاب و ایمان آگاهی داشته باشی. با ملاحظه جمله‌هایی که در قرآن با جمله «ما

کانه شروع می شود، به روشنی این حقیقت ثابت می گردد. مانند:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ (۱)»

خدا هرگز کردار نیک شما را تباه نمی کند.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ (۲)»

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد...

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَقُولَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (۳)»

هیچ کس جز به فرمان خدا نمی میرد.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ يَقُولَ (۴)»

ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند.

«وَمَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ (۵)»

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند.

با ملاحظه این آیات و آیات دیگر که از جهتی با آیه مورد بحث مشابه است، روشن می گردد که مقصود از این آیات، نفی شأن و استحقاق است و هدف آیه این است که اگر از جانب خدا، وحی به سوی تو ارسال نمی گردید، تو هرگز توانایی آن را نداشتی که از حقیقت کتاب و ایمان، آگاه باشی و مقصود از کتاب، همان قرآن و مقصود از ایمان، همان آگاهی از تفصیل شریعت اسلامی است که از طریق وحی در اختیار پیامبر قرار می گیرد نه ایمان به خدا و ایمان به پیامبران آسمانی او که میلیون ها انسان بدون این که مورد وحی قرار گیرند، واجد چنین ایمانی هستند.

۱. بقره: ۱۲۳
۲. آل عمران: ۷۹
۳. آل عمران: ۱۲۵
۴. آل عمران: ۱۶۱
۵. توبه: ۱۷

اندیشه های علوی در نامه های نهج البلاغه
فرازهایی از نامه ۲۱

احمد بهشتی

با کاروان تیز تک زمان

از کجا آمده ایم و به کجا می رویم؟ از کسی پرسیدند: از کجا می آیی؟ گفت: از شکم مادر. پرسیدند: به کجا می روی؟ گفت: به شکم زمین. پرسیدند: مرکب تو در این سفر چیست؟ پاسخ داد: پنج چیز مرکب من است، ولی پنج چیز در ردیف خود سوار کرده ام:

۱. قضا و قدر که رضا را با خود سوار کرده ام.
۲. نعمت که شکر را در ردیف خود سوار کرده ام.
۳. معصیت که صبر را با خود همراه کرده ام.
۴. خوف که ترک معصیت را با خود برداشته ام.
۵. رجا که عبادت و دعا را در ردیف خود همراه آورده ام.

آری اگر انسان به قضا و قدر الهی راضی باشد و نعمت های الهی را شکر و